

صحيفة الحسن عليه السلام

[20] تکرار می کرد و از خدایش تمنای شهادت می نمود. چنانکه قبل از حادثهء شهادتش از این دعاها و فریادها به فرزندش حسن علیه السلام حکایت کرد و فرمود: دیشب اندکی به خواب رفتم و چشمهایم بهم آمد، رسول خدا را دیدم که به نزد من آمده است، گفتم: ای پیامبر خدا می بینی که از امت تو چه کژی ها و دشمنی ها بر سر من آمده است، فرمود: آنان را نفرین کن، گفتم: خدایا از اینها بهتر را بمن ده و از من بدتر را به آنان مسلط کن. یاران امام که از ترور آن حضرت احساس خطر می کردند از امام خواستند که برای خود نگهبانانی انتخاب کند ایشان نپذیرفته و فرمودند: فعلا تیری نیست که بمن رسد و ضربه ای نیست که مجروح سازد. تا اینکه ماه رمضان فرا رسید، ماهی که آنقدر ارزش و منزلتش والا است که ماه خدا نامیده شده، و قرآن کریم در آن نازل گردیده است، در آن شبها امام افطار را گاه در منزل فرزندش حسن علیه السلام و گاه در منزل حسین علیه السلام و گاه در منزل دخترش زینب صرف می کرد ولی بیش از سه لقمه نمی خورد و می فرمود: دوست دارم خدایم را با شکم گرسنه دیدار کنم. شب نوزدهم آن ماه را امام با هیجانی بسیار آغاز نمود، در صحن خانه با اندوه و اسف و در عین حال با شور و اشتیاق راه می رفت و به آسمانها نگاه می کرد و از وقوع حادثه ای بزرگ که در این شب رخ می دهد خبر می داد و می فرمود: دروغ نگفت و دروغگو نبود، امشب است آن شبی که بمن وعده داد.
